

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۹، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۵۵-۱۸۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۲۳

(مقاله پژوهشی)

تحلیل کهن‌الگوی سفر قهرمان در منظومه «گل و نوز»

براساس الگوی جوزف کمبل

دکتر محمد پاشایی مهترلو^۱، دکتر ابراهیم اقبالی^۲ رشید اسدی^۳



چکیده

جوزف کمبل با بررسی داستان‌های اساطیری مختلف از گوشه و کنار جهان، کهن‌الگوی سفر قهرمان را مطرح می‌کند. او معتقد است در تمامی این داستان‌ها سفر قهرمان تابع الگویی ثابت است. در پژوهش حاضر این الگو در کنار کهن‌الگوهای دیگری چون سایه، پیر فرزانه، آنیما و سایر نمادهای اساطیری در منظومه گل و نوز بررسی می‌شود. بررسی و تحلیل منظومه گل و نوز براساس این الگو خوانش نوینی از این روایت غنایی به دست می‌دهد. سفر نوز اگرچه در ظاهر سفری برای رسیدن به معشوق است ولی در باطن سفری دینی محسوب می‌شود. نوز پس از رسیدن به گل، او را که بر دین مسیحیت است، با آیین محمدی به کابین خود درمی‌آورد و پس از پشت سر گذاشتن پرده‌های جهالت، به جامعه خود بازمی‌گردد. طی این طریق به قهرمان چهره‌ای کیهانی می‌دهد، به نحوی که جامعه او را با آغوش باز استقبال می‌کند. جاودانگی نوز مدیون ارزش‌هایی است که بعد از بازگشت به جامعه تزریق می‌کند.

واژگان کلیدی: گل و نوز، خواجوی کرمانی، کهن‌الگوی سفر قهرمان، نقد اسطوره‌ای.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول)

M_pashaie@yahoo.com

e.eghbali@yahoo.com

r.asadi@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

مقدمه

اسطوره روایت نمادین، درباره خدایان و موجودات فوق‌طبیعی است و تفسیر انسان ازلی از هستی و پیش او از دنیای پیرامون را نشان می‌دهد. (ر.ک: اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۱۴) گرچه نگاه تخیلی و تفسیر اساطیری انسان نخستین با حضور علم و نگاه علمی به وقایع اطراف عوض شد ولی در عرصه‌هایی از زندگی بشر که با سرشت و روان ناخودآگاه بشری سر و کار دارد، اساطیر همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند. هنر و خصوصاً ادبیات یکی از عرصه‌های پویای حیات اسطوره‌هاست. نورتروب فرای ادبیات را وارث نوعی اساطیر می‌نامد. (ر.ک: فرای، ۱۳۷۸: ۱۱۵) «لارنس کوپ هم معتقد است که حجم اساطیر موروثی هر فرهنگی جزئی مهم از ادبیات است و ادبیات خود ابزاری برای تداوم بخشیدن به اسطوره‌ها است و به همین اعتبار آثار ادبی را می‌توان اسطوره‌سرایی دانست». (کوپ، ۱۳۹۰: ۴) برای همین در عصر اخیر، ادبیات را با رویکردهای نوین روانشناختی و اسطوره‌ای نقد و تحلیل کرده‌اند.

رویکرد روانشناختی درباره ادبیات را ابتدا می‌توان در تعریف‌های افلاطون و ارسطو از شعر دید، افلاطون در رساله فدروس شعر را نوعی هدیان می‌دانست که از ذهن انسانی پریشان‌حال تراوش می‌کرد و ارسطو درباره تعریف تراژدی از پدیدآمدن حالت ترس و شفقت و به دنبال آن احساس سبک‌شدگی یا کاتارسیس در مخاطب سخن می‌گفت. (ر.ک: شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۰۰) در طی قرن بیستم نقد روانشناسی با مکتب فکری و نظریه‌های روانشناختی فروید و پیروان او خصوصاً کارل گوستاو یونگ همراه بوده است. نظریات این دو روانشناس در نقد اساطیری نیز کاربرد دارد. فروید اساطیر را در پرتو رویا تفسیر می‌کرد و معتقد بود «اساطیر ته‌مانده‌های تغییر شکل‌یافته تخیلات و امیال اقوام و ملل و رویاهای متمادی بشریت در دوران نوجوانی‌اند». (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۵۰) مهم‌ترین خدمت فروید به روانشناسی جدید تاکید او به جنبه ناخودآگاه ذهن انسان بود و معتقد بود رفتارها به واسطه نیروهای روانی که تسلط اندکی به آنها داریم، برانگیخته می‌شود و ذهن بشر مانند کوه یخی است که قسمت عمده آن (ناخود آگاه) در زیر سطح آب (سطح خودآگاه) قرار دارد. (ر.ک: گروین، ۱۳۷۷: ۱۴۲) یونگ نیز مانند فروید معتقد بود همانگونه که رویا بیانگر آرزوهای

پنهان آدمی است، اسطوره نیز می‌تواند بیانگر آرزوها و ترس و امیدهای یک قوم و یک جامعه باشد. (ر.ک: اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۵۱) یونگ در کنار ضمیر ناخودآگاه فردی که فروید مطرح کرد، به ناخودآگاه جمعی نیز معتقد بود که «ضمیر ناخودآگاه هر انسان را غالباً موضوعاتی تشکیل می‌دهند که قبلاً در خودآگاه شخص جا داشتند ولی با گذشت زمان فراموش شده یا واپس زده شده‌اند ولی ناخودآگاه جمعی هرگز آگاهانه نبوده و فرد خود آنها را کسب نکرده، بلکه به ارث برده است». (روث اسنودن، ۱۳۹۲: ۱۲۰) یونگ معتقد است که هر چند اسطوره‌ها در جزئیات تفاوت بسیاری دارند اما اگر موشکافی شوند، ساختارشان شبیه یکدیگر است. اسطوره‌ها اگرچه توسط گروه‌ها یا افرادی که هیچ گونه ارتباط فرهنگی مستقیمی با یکدیگر نداشته‌اند، آفریده شده‌اند اما همگی الگوی جهانی مشابهی دارند. (ر.ک: یونگ، ۱۳۹۳: ۱۶۲)

در این مقاله کهن‌الگوی سفر قهرمان در منظومه «گل و نوروز» در کنار کهن‌الگوها و نمادهای اساطیری بررسی می‌شود. بررسی و تحلیل منظومه گل و نوروز براساس این الگو خوانش نوینی از این روایت غنایی به دست می‌دهد. ظاهر داستان اگرچه غنایی است ولی «گل و نوروز» زیرساختی دینی دارد.

پیشینه تحقیق

در ایران متون حماسی، غنایی، داستانی و اساطیری در قالب مقاله بر اساس الگوی جوزف کمبل بررسی شده‌اند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ذبیحی و همکاران (۱۳۹۵) «تحلیل کهن‌الگوی سفر قهرمان در داراب‌نامه طرسوسی بر اساس الگوی جوزف کمبل».

موسوی و همکاران (۱۳۹۵) «ساختار اسطوره‌ای در گنبد سیاه هفت پیکر: بررسی نظریه سفر قهرمان در گنبد اول».

حسن‌زاده (۱۳۹۴) «تحلیل ساختار رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، بر اساس کهن‌الگوی سفر قهرمان».

شایان ذکر است که تاکنون تحقیقی مستقل درباره بررسی منظومه «گل و نوروز» براساس کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل ارائه نشده است.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی براساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل و با روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. همچنین در کنار کهن‌الگوی سفر قهرمان، کهن‌الگوهای مرتبط دیگری از قبیل سایه، آنیما و پیرخرد در منظومه غنایی گل و نوروز خواجهی کرمانی تحلیل گردیده که در الگوی ارائه شده کمبل بدان اشاره شده است.

مبانی تحقیق

کهن‌الگوی قهرمان

جوزف کمبل در کتاب «قهرمان هزار چهره» پس از بررسی و تحلیل داستان‌های اساطیری با مشاهده بن‌مایه‌های مشترک در آنها کهن‌الگوی سفر قهرمان را مطرح کرد. «سفر قهرمان» یکی از رایج‌ترین و شناخته‌شده‌ترین تحلیل‌های ادبی در حوزه نقد اسطوره‌ای داستان‌های کهن است که «قهرمان از جمله نیروهای نهفته در ناخودآگاهی است که کار اصلی او انکشاف خودآگاه خویشن فرد است، یعنی آگاهی به ضعف‌ها و توانایی‌های خودش، به گونه‌ای که بتواند با مشکلات زندگی رو به رو شود.» (هال و نوربای، ۱۶۴: ۱۳۷۵) او معتقد بود که این بن‌مایه‌های مشترک به صورت یک الگوی واحد در فرهنگ‌ها و دوره‌های مختلف تکرار می‌شوند. این دریافت، نظریه اسطوره یگانه را پدید آورد که براساس آن تمام اسطوره‌های جهان در اصل داستانی واحد را با جزئیات گوناگون بیان می‌کنند. کمبل معتقد بود شخصیت‌های اسطوره‌ای مثل قهرمان در تمامی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها همانندی‌های شگفت‌آوری دارند و فرایندی مشخص را سپری می‌کنند که به صورت الگویی مشخص قابل پیگیری است. او هدف از نوشتن کتاب «قهرمان هزار چهره» را بازگویی حقایقی می‌داند که در زیر اشکال مذهبی و اسطوره‌ای پنهان شده‌اند. کمبل قهرمان را زن یا مردی می‌داند که قادر است بر محدودیت‌های شخصی یا بومی خود فائق آید و به اشکال مفید و معمولاً انسانی برسد.

صورت مثالی قهرمان (hero archetypes) از سه مرحله کاوش، نوآموزی و فدایی و ایثارگر تشکیل شده است.

اتورانک در اسطوره تولد قهرمان با بررسی هفت قهرمان مختلف مطالب زیر را به عنوان اجزای «افسانه همسان» بیان می کند: ۱- قهرمان از پدر و مادری برجسته متولد گشته ۲- قبل از تولد او مشکلاتی وجود داشته ۳- قبل یا در طی دوران بارداری یک پیش گویی تولد این نوزاد را خطری و تهدیدی به پدر می داند ۴- معمولا نوزاد را در صندوق چوبینی روی آب رها می کنند ۵- سپس نوزاد توسط حیوانی یا زنی نجات می یابد ۶- بعد از بزرگ شدن والدین را با برخوردی کاملا خصمانه بازمی یابد ۷- او ابتدا از پدر انتقام می گیرد و هویتش آشکار می شود ۸- عاقبت به مقام و منزلت والایی می رسد. (ر.ک: گروین، ۱۳۷۶: ۱۸۰)

بعد از اتورانک، جوزف کمبل اسطوره شناس آمریکایی کهن الگوی سفر قهرمان را مطرح کرد. کمبل سیر تحول و سفر تک اسطوره قهرمان را به سه مرحله اصلی تقسیم می کند که عبارتند از: ۱- جدایی (عزیمت) ۲- تشریف ۳- بازگشت. جوزف کمبل سفر قهرمان را «هسته اسطوره یگانه» نامید. او هدف خود از نوشتن کتاب «قهرمان هزار چهره» را بازگویی بعضی حقایق می داند که در زیر اشکال مذهبی و اسطوره ای پنهان شده اند. (ر.ک: کمبل، ۱۳۸۵: ۱۱) او قهرمان را زن یا مردی می داند که قادر است بر محدودیت های شخصی یا بومی خود فائق آید و به اشکال عموما مفید و معمولا انسانی رسد. (ر.ک: همان: ۲۹)

خلاصه داستان گل و نوروز

در سرزمین خراسان، پادشاهی از نسل ساسان حکومت می کرد، با اینکه از سرحد چین تا روم را تحت سلطه خود داشت ولی فرزندی نداشت. خدا بعد از نذر و نیاز به او پسری داد، اسمش را نوروز نهادند. نوروز روزی دلش در شبستان گرفت و برای صید از قصر بیرون رفت. او در صیدگاه با بازرگانی به نام جهان افروز کشمیری آشنا شد. بازرگان از زیبایی دختر روم برای نوروز تعریف کرد و گفت دختر دل به همسری کسی نمی دهد و قیصر نیز کسی را به دامادی خود قبول می کند که ازدهای عظیمی را بکشد. نوروز به قصر بازگشت در حالی که اوصاف گل او را عاشق کرده بود. در خواب دو کبوتر را دید که باهم از عشق نوروز و خطرات راه سفرش و بالاخره وصال به معشوق سخن می گفتند. نوروز بعد از این خواب نزد پدر رفت و از او خواست، اجازه دهد تا به طرف سرزمین قیصر و معشوقش، گل، برود. پیروز قبول نکرد و یکی از حکمای دربار به نام مهراسب را فرستاد تا

نوروز را از سفر منع کند. مهراسب وقتی دید که توصیه‌ها و موعظه‌های او کارگر نیست، نزد پیروزشاه برگشت و گفت این پسر سخت در ورطه عشق افتاده و راه چاره‌ای نیست. پدر این بار مهران پسر مهراسب را فرستاد، چون فکر کرد سخن و موعظه او به عنوان هم‌سن و سال در نوروز کارگر خواهد شد. مهران به سراغ شاهزاده رفت و با آوردن داستان‌هایی سعی در منصرف کردن او داشت ولی سخنش تاثیر نگذاشت و مهران متقاعد شد که این سفر باید انجام شود و حتی قول داد تا نوروز را یاری رساند. نوروز تصمیم داشت پنهانی قصر پدر را ترک کند، پیش پدر رفت و از او اجازه خواست تا به حضور عارف پیری بیرون از شهر برود. پدر با اینکه مردد بود او را با چند تن از موبدان عازم این سفر کرد. شاهزاده شبانه یاران خویش را در خواب رها کرد و سمت روم حرکت کرد. در نزدیک روم با شروین بن شروان روبه‌رو و در جدالی بر او پیروز شد. وقتی داستان عشق شروین بر دختر سلم را شنید تصمیم گرفت او را برای رسیدن به عشقش یاری رساند، خودش را به صورت بازرگانی درآورد و به کمک یاقوت خادم به قلعه سلم رفت. سلم تصمیم داشت تا شاهزاده را بکشد و دارایی او را بگیرد. خادم، نوروز را از این قضیه باخبر کرد و او در شراب سلم داروی بیهوشی ریخت، همه را هلاک کرد و با کمک شروین قلعه را فتح کردند. بعد از وصال شروین و دختر سلم، نوروز راه خود به روم را ادامه داد، در بین راه با سپاه فرخ روز شامی، یکی از عشاق گل برخورد کرد، از آنجا گذشت و در دیر راهی ساکن شد که راهب او را به پیروزی نوید داد. در ادامه راه بخت‌افروز رومی (شوهر دایه گل) را که در دست دزدان اسیر بود، رها کرد و سپس به مکان اژدها رسید، نگهبانان او را از ورود به آنجا منع کردند ولی نوروز در جنگی اژدها را کشت و به قصر قیصر برد و از دخترش خواستگاری کرد. قیصر شرط کرد که اگر نوروز با شبل زنگی کشتی بگیرد و او را شکست دهد با ازدواجش موافقت خواهد کرد وگرنه کشته خواهد شد. نوروز شبل زنگی را هم شکست داد. گل در این نبرد نوروز را دید و عاشق او شد، دایه پنهانی به سراغ نوروز آمد و پیام عشق گل را به او رساند. نوروز فرخ روز شامی را که یکی از موانع وصال بود در جنگی از پیش برداشت ولی در شبی که قرار بود به وصال برسد، طوفان جادوگر گل را دزدید. دو بلبل در خواب این خبر را به نوروز دادند. او برای رها کردن گل به سرزمین ارمن

رفت. در راه با پری و پیر غیبی برخورد کرد که راه رسیدن به مقام طوفان را به او نشان دادند. بعد از ورود به مکان جادو طلسم‌ها را گشود و مهران و گل را آزاد کرد و به قصر قیصر بازگشت. مهران هویت نوروز را فاش کرد و گل با پذیرش اسلام به عقد نکاح او درآمد. سپس نوروز تصمیم گرفت به خراسان بازگردد، در راه به دیر دانش‌افروز رسید و سوالاتی از او پرسید. پس از رسیدن نوروز و گل به مرو پیروزشاه درگذشت و نوروز به تخت شاهی نشست.

بحث

کمبل سفر قهرمان را به سه بخش تقسیم می‌کند که هر کدام زیر مجموعه‌هایی دارند. بخش اول جدایی، عزیمت، حرکت و یا رحلت نام دارد که به مراحل زیر تقسیم می‌شود:

- ۱- دعوت به آغاز یا آشکارشدن نشانه‌های دعوت الهی برای انجام وظیفه ۲- رد دعوت یا فرار حماقت بار از دست خدایان ۳- امدادهای غیبی یعنی یاری و امدادی که از غیب به کمک آن کس می‌آید که قدم در راه تعیین شده گذاشته است. ۴- عبور از نخستین آستان ۵- شکم نهنگ یا عبور از قلمرو شب

مرحله دوم، مرحله عبور از آزمون‌های تشریف‌یافتگی و حصول پیروزی است که به شش زیر مجموعه زیر تقسیم می‌شود: ۱- جاده آزمون‌ها یا صورت خطرناک خدایان ۲- ملاقات با خدا بانو یا بازپس گرفتن نشاط دوران کودکی ۳- زن به عنوان وسوسه‌گر یعنی درک تجربه عذاب ادیب ۴- آشتی با پدر ۵- خدایگون شدن

برکت نهایی

مرحله سوم و بازگشت و پذیرفته‌شدن در جامعه که برای ادامه چرخه پایدار انرژی معنوی در جهان، حیاتی است و از سوی جامعه، توجیه غیبت طولانی قهرمان است، به نظر خود قهرمان از همه مراحل دیگر سخت‌تر می‌نماید و شامل شش زیرمجموعه زیر می‌باشد:

- ۱- امتناع از بازگشت یا انکار جهان ۲- فرار جادویی یا فرار پرومته ۳- رسیدن کمک از خارج ۴- عبور از آستان بازگشت و یا بازگشت به دنیای عادی ۵- ارباب دو جهان ۶- دستیابی به آزادی در زندگی یا ماهیت و عمل کرد برکت نهایی. (ر.ک: کمپل، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۶)

در این مقاله مراحل را که کمبل در کتاب «قهرمان هزار چهره» با بررسی داستان‌های اساطیری بیان کرده و الگوی قهرمان را مطرح کرده است، در منظومه گل و نوروژ بررسی می‌کنیم.

الف) عزیمت: اولین بخش از سفر قهرمان عزیمت است که به مراحل زیر تقسیم

می‌شود:

دعوت به آغاز سفر

قهرمان نماینده یک قوم برای رسیدن به آرمان‌ها به شمار می‌آید. او باید متفاوت باشد تا بتواند این مسیر پرخطر را طی کند. همه اساطیر بر این توافق دارند که قهرمان باید قابلیت فوق العاده داشته باشد. نوروژ این ویژگی‌ها را دارد. خواجه در آغاز داستان، وی را به قهرمانان اسطوره‌ای مانند می‌کند چون قصد دارد وی را در سفری پرمخاطره وارد کند:

خضر عمری چو آب زندگانی
 چو ذوالقرنین در گیتی ستانی
 به آیین جم و چهر منوچهر
 به فر اورمزد و طلعت مهر
 (خواجه، ۱۳۷۰: ۲۶)

نوروژ پس از رسیدن به بلوغ و طی مراحل آموزشی، روزی در شبستان دلش می‌گیرد. (ر.ک: همان: ۳۰) این دل‌گرفتگی او نشان تغییر است، زمان برای گذر از یک آستان رسیده است. «اکنون افق آشنای زندگی تکامل یافته است و مفاهیم، ایده‌آل‌ها و الگوهای احساسی قدیمی دیگر مناسب حال نیستند». (کمبل، ۱۳۸۵: ۶۵) به دنبال این حس نوروژ به شکارگاه می‌رود و با جهان‌افروز کشمیری آشنا می‌شود. جهان‌افروز نماد پیک (herald) در این داستان است. او با وصف دختر قیصر روم، نوروژ را شیفته او می‌کند و سبب آغاز بحران می‌شود. بحرانی که با حضور او به وجود می‌آید مرحله‌ای است که دعوت به آغاز سفر نامیده می‌شود. (ر.ک: همان: ۶۰)

کمبل پیک و منادی آغاز سفر را، اغلب تاریک، کریه، ترسناک و موجودی می‌داند که دنیا آن را نحس تلقی می‌کند. پیک نماینده غرایز سرکوب شده در درون انسان‌هاست. (ر.ک: همان: ۶۲) گرچه با توجه به فضای داستان غنایی و روح حاکم بر آن جهان‌افروز موجودی ترسناک و منحوس نیست ولی او را می‌توان نماد غرایز سرکوب شده دانست، شخصی که

به جدا شدن از من کودکانه‌شان و فضای احساسی و ایده‌آل‌های آن نیستند. به این ترتیب شخص پشت دیوارهای کودکی باقی می‌ماند و پدر و مادر، مثل نگهبانان در آستان خروج می‌ایستند. در این وضع، روح بزدل او از ترس تنبیه شدن، نمی‌تواند از در خارج شود و در جهان بیرون متولد گردد» (کمبل، ۱۳۸۵: ۶۷) ولی نوروز خواهان تغییر خویشتن است او بلوغ را حس می‌کند و می‌فهمد که بلوغ یعنی آغازی دوباره و شکستن دیوارهای کودکی؛ برای همین پیش پدر می‌رود و از او می‌خواهد تا اجازه دهد، دنیای قصر را برای کسب تجارب نو ترک کند. او دلش در ایوان قصر می‌گیرد، خواهان کسب تجارب نو و آشنایی با دنیایی دیگر است، دنیایی فراتر و بزرگتر از قصر:

اجازت ده که بر ادهم بر آیم
کواکب را جهان گردی نمایم
(خواجو: ۴۴)

ولی پدر مانع این تغییر است. او همان نگهبان در آستان تغییر است. تلاش برای تغییر از طرف نوروز و ممانعت پدر از لحاظ روانشناختی نوعی درگیری بین پدر و پسر به وجود می‌آورد که عقده ادیپ را تداعی می‌کند. (ر.ک: شایگانفر، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

پدر برای ممانعت از سفر پسر، یکی از حکمای قصر به نام مهراسب را نزد او می‌فرستد ولی سخنان مهراسب در نوروز اثر نمی‌کند. بار دیگر مهران، پسر مهراسب، مامور می‌شود که شاهزاده را از این سفر منع کند. مهراسب اعتقاد دارد که سخن جوان در جوان تاثیر می‌گذارد:

جوان را از جوان دل بر گشاید
که از پیران جوان طبعی نیاید
(خواجو: ۷۴)

مهراسب نماینده تفکر سنتی و مهران نماینده تفکر نو است. تفکر سنتی مانع تغییر و تفکر نو خواهان تغییر است مهران در برخورد با نوروز اگرچه در ابتدا بنا به دستور پادشاه درصدد منصرف کردن شاهزاده است ولی عاقبت می‌پذیرد که این سفر انجام‌گرفتنی است و قول می‌دهد نوروز را همراهی کند:

وگر در دیر خواهی کردن آرام
من و رهبان روم و روی اصنام
(خواجو: ۱۱۷)

گذر از آستان و شکم نهنگ

در تقسیم‌بندی جوزف کمبل این مراحل بعد از امدادهای غیبی پیش می‌آیند ولی نوروز در منظومه «گل و نوروز»، در مرحله سوم سفر وارد آستانه می‌شود. (ر.ک: کمبل ۱۳۸۵: ۹۸) نوروز در سرحد روم با سواری سیاه‌پوش به نام شروین بن شروان مواجه می‌شود و او را شکست می‌دهد و وقتی می‌فهمد شروین نیز چون خودش عاشق است، تصمیم می‌گیرد به او کمک کند تا به وصال معشوق برسد. مبارزه نوروز با شروین در حقیقت مبارزه برای اثبات خود جهت ورود به دنیای دیگر است. او به نوروز حمله کرده، به وسیله او مهار می‌شود. نوروز با این جدال من اصلی خویش را تا حدودی باز می‌یابد ولی هنوز برای اثبات کامل خود راه سخت دیگری نیز در پیش دارد.

شکم نهنگ

قهرمان بعد از گذر از آستان وارد مرحله شکم نهنگ می‌شود که در آن دوباره متولد می‌شود. در این مرحله «قهرمان بی‌آنکه بر نیروهای آستانه پیروز شود و یا رضایت آنها را جلب کند، توسط ناشناخته‌ها بلعیده می‌شود و به ظاهر می‌میرد.» (همان: ۹۶) نوروز با اینکه بر شروین غالب شده است ولی برای اثبات کامل من خویش باید به او کمک کند تا به وصال معشوق برسد. معشوقه شروین، دختر سلم است. نوروز نقشه‌ای می‌کشد و در لباس بازرگانی وارد قصر سلم می‌شود. قصر سلم نمادی از شکم نهنگ است، سلم مجلس شرابی ترتیب می‌دهد و تصمیم می‌گیرد وقتی شاهزاده مست شد، وی را به قتل برساند:

چو گردد سر گران از جام سنگین
به خونش سنگ را سازند رنگین
(خواجو: ۱۳۶)

ولی موفق نمی‌شود. قهرمان به وسیله یاقوت خادم از این قضیه با خبر شده، با نقشه‌ای سلم را می‌کشد:

سر پر شور سلم از تن جدا کرد
مراد خنجر از کاشم روا کرد
(همان: ۱۴۱)

سپس در جنگی دیگر سپه سالار او را نیز می‌کشد و بدین ترتیب شروین را به وصال

سلمی می‌رساند:

پس آنگه کرد جشنی خسروانی
 به آیین ملوک باستانی
 به کابین داد سلمی را به شروین
 بزد بر برج ماه اورنگ پروین
 (همان: ۱۵۰)

امداد غیبی

نوروز نیز مانند سایر قهرمانان در طول این سفر چند بار از حمایت نیروهای غیبی برخوردار می‌شود. شایان ذکر است که برعکس تقسیم‌بندی جوزف کمبل امدادهای غیبی بعد از مرحله عبور از آستان و شکم نهنگ به نوروز می‌رسد: «آنان که به دعوت پاسخ مثبت داده‌اند، در اولین مرحله سفر با موجودی حمایت‌گر روبه‌رو می‌شوند که معمولاً در هیئت عجزه‌ای زشت و یا یک پیرمرد ظاهر می‌شود و طلسمی به رهرو می‌دهد که در برابر نیروهای هیولاشی که در راه هستند، از او محافظت می‌کند» (کمبل، ۱۳۸۵: ۷۵) نوروز پس از کمک به شروین و کشتن سلم به سفر خود ادامه می‌دهد، در راه به دیری فرود می‌آید و در آنجا با کشیش پیری ملاقات می‌کند.

کشیش به نوروز نوید می‌دهد که او به وصال معشوق خواهد رسید. این نوید ثمرهٔ کمکی است که به شروین کرده و پیر اکنون نوروز را لایق این برکت می‌داند:

برآوردی ز راه لطف کاری
 تو را هم در کمن افتد شکاری
 مخور غم کز غمت شادی فزاید
 ز اقبال گل دولت بر آید
 (خواجو: ۱۵۵)

این کشیش پیر همان شخصیت راهنما در ناخودآگاه فرد است که یونگ آن را پیرخرد می‌نامد. پیرخرد زمانی ظاهر می‌شود که قهرمان در موقعیتی ناامیدکننده قرار می‌گیرد و تنها اندرزهای پیر است که می‌تواند او را از این موقعیت نجات دهد: «پیر فرزانه تجسم معنویات است، از یک سو نماینده علم، بیانش، خرد و ذکاوت است و از سوی دیگر خصایص اخلاقی چون اراده محکم و آمادگی برای کمک به دیگران را در خود دارد که شخصیت معنوی او را پاک و بی‌آلایش می‌کند» (آل‌گورین، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

نوروز بعد از دزدیده شدن گل بار دیگر با این کهن‌الگو برخورد می‌کند، او به دنبال گل

راهی سرزمین ارمن می شود و زاهد پیری را می بیند و زاهد راه رسیدن به مقام طوفان و چگونگی گشودن طلسم ها را به قهرمان یاد می دهد:

بزد گلبانگ بر نوروں سر مست
که ای بر بوی گل دل داده از دست
از اینجا مهد بیرون بر سه فرسنگ
که راهی پیشت آید تیره و تنگ
بر آن دشتت یک پیروزه گلشن
درو طوفان جادو را نشیمن
(خواجو: ۲۲۰)

او بعد از آنکه چگونگی گشایش طلسم ها را به نوروں می آموزد، از نظر ناپدید می شود:
بگفت این وز نظر شد ناپدیدار
شهنشه در تحیر ماند از آن کار
(همان: ۲۲۱)

ب) آیین تشرف: قهرمان پس از آنکه شایستگی خود در مرحله اول سفر را ثابت کرد، وارد مرحله دوم یعنی تشرف می شود. مرحله تشرف دارای زیر مجموعه های زیر است:

جاده آزمون

هر قهرمانی در سیر حرکت خود به سمت هدف با یک سلسله موانع و موجودات اهریمنی مواجه می شود. «هنگامی که قهرمان از آستان عبور کند، قدم به چشم انداز رویایی اشکال مبهم و سیال می گذارد که باید یک سلسله آزمون را پشت سر گذارد. این مرحله، مرحله ای محبوب در سفرهای اسطوره ای است.» (کمبل، ۱۳۸۵: ۱۰۵) این موجودات اهریمنی، هر کدام نمایانگر بخشی از شخصیت تاریک یا سایه او است. «سایه در بخش ناخودآگاه روان قرار گرفته و عبارت است از برخی از ویژگی های شخصیتی که شامل نقاط ضعف و سایر جنبه های شخصیتی است که فرد نمی تواند به داشتن آنها اعتراف کند.» (اسنودن، ۱۳۹۳: ۱۲۸) در حقیقت سایه سرشت تاریک انسان است. اولین سایه ای که نوروں با او برخورد می کند، فرخ روز شامی است. او هم عاشق گل است، اما نوروں به نصیحت پیری از کنار او می گذرد:

جوایش داد آن دانای اسرار
کز اینجا بگذر ای جاسوس عیار
(خواجو: ۱۵۳)

این پیر باز نمادی از کهن الگوی پیر خرد است. علت گذر از کنار فرخ روز شاید این

باشد که هنوز قهرمان به آن مرتبه از خویش‌شناسی نرسیده است که بتواند در این مبارزه پیروز شود و برای این کار باید موانع دیگری را ابتدا از سر راه بردارد. نوروژ بعد از گذشتن از سپاه فرخ روز به مکان اژدهای سیاهی می‌رسد که پدر گل شرط کرده است، هرکس آن اژدها را بکشد می‌تواند با گل ازدواج کند. «اساساً اژدها همچون نگهبانی سختگیر، یا نماد شر و گرایش‌های شیطانی است. درواقع اژدها نگهبان گنج‌های پنهان است و به این ترتیب برای دست یافتن به این گنج‌ها، اژدها دشمنی است که باید بر او پیروز شد.» (شواله و گربران ج: ۱، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

گل گنج پنهان نوروژ است که باید برای رسیدن به او اژدها را شکست دهد. «نبرد با اژدها یعنی غلبه بر مشکلات برای دستیابی به گنج معرفت باطنی، کشتن اژدها یعنی کشمکش میان نور و تاریکی، نابودی نیروهای ویرانگر شر، غلبه انسان بر نفس اماره و سلطه بر نفس». (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۸) نوروژ موفق می‌شود در نبردی سخت عاقبت اژدها را بکشد:

بزد بر کله و مغزش فرو ریخت
زمین با خون مغزش در هم آمیخت
(خواجو: ۱۷۵)

نوروژ بعد از غلبه بر اژدها به قصر قیصر رفته، از گل خواستگاری می‌کند. قیصر شرط دیگری را برای وصلت تعیین می‌کند و آن شکست دادن شبل زنگی در کشتی است:
گر او را بر زمین آری به مردی
برآرم هر تمنایی که کردی
(همان: ۱۷۹)

شبل جنه دیگری از سرشت تاریک نوروژ است. خصوصیات شبل به وضوح این مساله را تایید می‌کند:

سیاهی همچو دود اندوده دیوی
از او در جان مرد و زن غریوی
(همان: ۱۸۲)

«رنگ سیاه نمایانگر آشوب، راز ناشناخته، مرگ، عقل کهن، ناخودآگاه، شر، مالخولیا و وهم است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۸: ۲۲) مارک لوشر رنگ سیاه را بیانگر فکر پوچی و نابودی می‌داند. (ر.ک: لوشر، ۱۳۶۹: ۹۷) نوروژ موفق می‌شود، شبل زنگی را هم شکست دهد:

سرش بر سنگ زد ز انسان به کینه

(خواجو: ۱۸۴)

مانع دیگری که نوروز باید از میان بردارد، فرخ روز شامی است. نوروز یک بار با سپاه فرخ روز برخورد کرد ولی مبارزه‌ای صورت نگرفت؛ او این بار به سرزمین روم لشکر کشیده بود تا به زور شمشیر، گل را به وصلت خود درآورد. در بار اول نوروز توان رویارویی با او را نداشت، شکست ازدها و شبل زنگی به عنوان جنبه‌هایی از سرشت تاریک نوروز به او این قدرت را داد تا در مقابل فرخ روز بایستد و او را هم شکست دهد:

به نوک تیغ دلدوزش فرودوخت

به الماس جگرسوزش فرسوخت
(همان: ۲۱۵)

اما سختترین مرحله آزمون نوروز رفتن او به قصر شاپور، مقام طوفان جادوست. طوفان جادو گل را می‌دزدد و نوروز برای نجات او راهی سرزمین ارمن می‌شود. در مقابل این نیروهای جادویی و شیطانی نیروهایی نیز به حمایت و راهنمایی قهرمان می‌آیند؛ اولین نیروی غیبی در خواب بر نوروز ظاهر می‌شود. دو بلبل که در گفتگویی، دزدیده شدن گل و بردنش به سرزمین ارمن را به نوروز خبر می‌دهند:

هوا بگرفت و بردش تا به ارمن

که هست او را در آن منزل نشیمن
(همان: ۲۱۴)

بلبل که تمام شاعران آن را رامشگر عشق می‌خوانند، تمامی احساساتی را جان می‌بخشد که در ارتباط با عشق و مرگ باشد. (ر.ک: شواله و گبران، ج ۲، ۱۳۸۵: ۱۲۴)

دومین حامی پری است که به صورت جوان خودش را به او می‌نماید، نوروز بعد از شروع سفر برای نجات گل به چشمه‌ساری می‌رسد:

پدید آمد کنار چشمه‌ساری

خروشان بر لب هر چشمه‌ساری
(خواجو: ۲۱۶)

او به دنبال شکاری از اسب می‌افتد و وقتی به هوش می‌آید جوانی را می‌بیند که بر بالین او ایستاده و با یک دست مرکب اسبش را نگه داشته و در دست دیگرش جام باده است:

عنان مرکبش بگرفته در چنگ

در آن چنگ دگر یک جام گلرنگ

به دست شاه داد آن می که در کش مدار اندیشه از گردون سر کش

(خواجو: ۲۱۷)

جوان به شاهزاده نوید وصال می دهد و از چشمان او غیب می شود:

ملک را بر نشاند و گشت نایاب چو در ابر سیه تابنده مهتاب

(خواجو: ۲۱۸)

بالاخره نوروز با راهنمایی پیر غیبی که نمادی از کهن‌الگوی پیر فرزانه است، به مقام طوفان می‌رسد و با گشودن طلسم‌ها، گل و مهران را که اسیر جادو بودند، آزاد می‌کند و به سوی روم رهسپار می‌شوند:

بیرواز از نشیمن گاه آن بوم رخ آوردند در معموره روم

(همان: ۲۲۵)

ملاقات با خدا بانو و زن و سوسه‌گر

پس از غلبه بر موانع و پیروزی در جاده‌آزمون‌ها قهرمان به مرحله ملاقات با خدا بانو وارد می‌شود. «با پشت سر گذاشتن تمام موانع و غول‌ها، به خوان آخر می‌رسیم که معمولاً ازدواج جادویی روح قهرمان پیروز با خدا بانو، ملکه جهان است.» (کمبل، ۱۳۸۵: ۱۱۶) از نگاه یونگ خدا بانو در زندگی قهرمان تصویری از کهن‌الگوی آنیماست. گل در حین نبرد نوروز با شبل زنگی، از حجره قصر نوروز را دیده، عاشقش می‌شود. دایه گل، این خبر را به نوروز می‌رساند:

گل گلچهر سوسن بوی گلرنگ به بام آورده بود از حجره اورنگ

تماشا را گشوده نرگس مست به زور بازویش افگندی از دست

(خواجو: ۱۸۷)

بعد از این ماجرا نوروز شبانه به خوابگاه گل رفته، او را در حالی که در خواب بود ملاقات می‌کند:

گل گلچهر بر اورنگ خفته وزو اورنگ رنگ گل گرفته

(خواجو: ۱۹۵)

«زن در زبان تصویری اسطوره، نمایانگر تمامیت آن چیزی است که می‌توان شناخت و

قهرمان کسی است که به قصد شناخت، پای پیش گذارد.» (کمبل، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

در اساطیر مختلف آنیما در جنبه مثبت خود به صورت معشوق، پری زیبارو یا فرشته‌ای آسمانی نمود می‌یابد و یا خردمندی که به راهنمایی قهرمان می‌پردازد و در جنبه منفی زن وحشتناک، روسپی، خونخوار و گاه نشان اختگی و ناباروری است. (ر.ک: سیف و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۱) جنبه مثبت آنیما نوروز، گل است ولی جنبه منفی آنیما که به صورت زن و سوسه‌گر ظهور می‌کند، در این منظومه دیده نمی‌شود.

آشتی و هماهنگی با پدر

جنبه دیو مانند پدر انعکاسی از من (ego) خود قربانی است. این انعکاس از حس کودکانه‌ای برخاسته که آن را پشت سر گذاشته‌ایم ولی به مقابل خود فرافکنی می‌کنیم. آشتی و یکی شدن با پدر عبارت است از پشت سر گذاشتن این هیولای دوگانه‌ای که از خود زاده شده است؛ ازدهایی که فکر می‌کند خدا (من برتر) است و ازدهایی که فکر می‌کند گناه (نهاد سرکوب شده) است. (ر.ک: کمبل، ۱۳۸۵: ۱۳۶)

شاه به عنوان انعکاس من برتر مشاهده می‌شود. صورت شاه در این حالت میل به خودمختاری و استقلال را منعکس می‌کند، میل به حکومت و در عین حال شناخت کلی و آگاهی. در این وجه شاه با پدر هم ذات می‌شود. (شوالیه: ج ۴، ۱۳۸۵: ۲۵) «پدر که در واقع اولین مزاحم در بهشت نوزاد و مادر است، کهن‌الگوی دشمن می‌شود، در طول زندگی تمام دشمن‌ها سمبولی از پدرند» (کمبل: ۱۶۲) شاه قیصر در این منظومه نمادی از پدر است، با اینکه نوروز ازدها را کشته، او هنوز حاضر نیست گل را به عقد او درآورد و از خواستگاری نوروز خشمگین می‌شود:

عظیم الروم چون کرد این سخن گوش
عظیم از آتش کین رفت در جوش

(خواجو: ۱۷۹)

و برای او آزمون‌های دیگری تعیین می‌کند:

برین درگه غلامی هست مارا
کزو در لرزه افتد سنگ خارا...

گر او را بر زمین آری به مردی
بر آرم هر تمنایی که کردی

(همان)

برکت نهایی

برکتی که بر قهرمان داده می شود همیشه براساس مقام، موقعیت، طبیعت، تمایل و خواسته های اصلی او اندازه گیری می شود. برکت نمادی از انرژی زندگی است که براساس نیازها و احتیاجات بر قهرمان نازل می شود و دستیابی به آن هدف ارزشمندی است که قهرمان برای به دست آوردنش به سفر می رود. ممکن است در کنار رسیدن به این هدف ارزشمند، به سایر ارزش های معنوی هم دست یابد، ارزشی که گذشته از خود قهرمان، جامعه قهرمان نیز آن را انتظار می کشد. نوروز برای وصال گل تمام آزمون ها و سختی ها را پشت سر می گذارد و عاقبت به برکت نهایی که ازدواج با اوست دست می یابد. به نظر می رسد که زیرساخت اصلی این داستان و هدف اصلی قهرمان رسیدن به برکتی دینی است. روم سرزمین مسیحیان است و نوروز در دین احمدی؛ او گل را با دین محمدی به کابین خود در می آورد و به این طریق در کنار به دست آوردن معشوق، به یک برتری دینی و آیینی نیز دست می یابد:

به دین احمدی و کیش تازی
به آیین بزرگان حجازی
گل شیرین شمایل را به کابین
به خسرو داد همچو جان شیرین
(خواجو: ۲۳۳)

ج) بازگشت: سومین و آخرین مرحله از سفر قهرمان، بازگشت او به سمت جامعه خود است که از بخش های زیر تشکیل می شود:

امتناع از بازگشت

بسیار اتفاق می افتد که قهرمان بعد از کسب برکت نهایی، از بازگشت به سمت مبدا و تزریق آن به جامعه گسیل دارنده امتناع می ورزد. «این برکت می تواند به تجدید حیات جامعه، ملت، کره زمین و یا ده هزار جهان کمک کند، ولی بارها و بارها قهرمان از انجام این مسئولیت سر باز زده اند. حتی بودا پس از حصول پیروزی شک کرد که آیا این پیام قابل انتقال به دیگران هست یا نه». (کمبل، ۱۳۸۵: ۲۰۳) نوروز نه تنها از بازگشت امتناع نمی کند بلکه از قیصر می خواهد تا رخصت دهد، گل را به سرزمین خراسان ببرد و قیصر نیز منعی نمی بیند:

عبور از آستان بازگشت قهرمان

در آستانه ورود به جامعه باید به کمال برسد و تمام پرده‌های جهالت را درنوردیده باشد، اگر این کمال حاصل نشده باشد در مرحله عبور از آستان بازگشت، آن را باید کسب کند تا در جامعه دچار مشکل نشود. «قهرمانی که برای تکمیل سیر و سلوک بازمی‌گردد، باید از تاثیر جهان جان سالم به در برد». (کمبل، ۱۳۸۵: ۲۳۲) نوروز در راه بازگشت به خراسان در راه به دیر دانش افروز می‌رسد و از او طلب دانش می‌کند، او خود به این امر واقف است که هنوز آماده برخورد با جامعه خود نیست:

روان ما به دانش بر فروزان	تو خضر وقتی و ما تیره روزان
درین وادی به خون آغشتگانیم	شب تارست و ما سر گشتگانیم
دهی پندی و بندی برگشایی	چه باشد گر به ما راهی نمایی

(خواجو: ۲۴۶)

نوروز در حقیقت با کسب حکمت از دانش افروز، قدم در قلمرو خدایان می‌گذارد. «قلمرو خدایان، بعد فراموش شده‌ای از جهانی است که ما می‌شناسیم و کشف این بعد، چه از روی اراده انجام شود، چه بدون قصد و اراده، معنای کلی عمل قهرمان است.» (کمبل، ۱۳۸۵: ۲۲۴)

ارباب دو جهان

قهرمان پس از دست‌یابی به برکت نهایی و کسب کمال ذاتی به سوی جهان خود باز می‌گردد. او به تمام جنبه‌های تاریک سرشت ناخودآگاهش غالب شده است و اکنون این قدرت را دارد که بین جهان خودآگاه و ناخودآگاهش توازن و تعادل ایجاد کند و ارباب این دو جهان شود.

نوروز پس از طی آزمون‌ها و کسب برکت نهایی به موجودی کیهانی بدل شده است. او اکنون دنیای ناخودآگاه را در تسلط خود داشت و برای آمادگی بازگشت به دنیای خودآگاه و انسانیش از دانش افروز کسب کمال کرد. اکنون او به مرتبه ای رسیده بود که ارباب دو جهان بود و جامعه با آغوش باز به استقبالش می‌رود:

امیر نخجوان چون آگهی یافت
برون زد بیرق و چون برق بشتافت

سپاه آورد بیرون چند فرسنگ

بجنید آسمان از جنبش زنگ

(خواجو: ۲۵۴)

و بعد از مرگ پیروز سران مملکت از نوروز می‌خواهند تا بر جای پدر بنشینند:

سران در پای نوروز اوفتادند

چو گیسو روی بر پایش نهادند

که گر شد ملکت جمشید بر باد

شه جمشید ملکت را بقا باد

(خواجو: ۲۵۸)

رها و آزاد در زندگی

قهرمان پس از طی تمامی مراحل سفر تبدیل به سمبل جاودانگی می‌شود، برای او مرگ هم حیات است. خویشتن تجسم یافته‌ای است که جسدهای فرسوده را به دور انداخته و وارد جسدهای نو شده است، این خویشتن را نمی‌توان برید، سوزاند، خیس کرد یا فرسود. (ر.ک: کمبل، ۱۳۸۵: ۲۴۵) ثبوت این خویشتن به مفهوم ثبوت همه ارزشهای الهی و کیهانیست. ارزش‌هایی که قهرمان برایشان جنگید و چنان آنها را در خود و جامعه نهادینه کرد که نگران از دست دادنشان نیست. او اکنون آزاد و رها شده است و امیدوار است حتی بعد از مرگش همچنان ارزش‌های متعالی جاوید بمانند. نوروز بعد از نشستن بر تخت شاهی، تمام ارزش‌های نهادینه شده در خود را در جامعه تزریق می‌کند. این ارزش‌ها جاودانند و بدون تغییر؛ نوروز، حاکم بر تمام ارزش‌هاست و ارزش‌ها حاکم بر تمام او:

به دورش چرخ ترک جور بگرفت

جهان انصاف دهر از دور بگرفت

ز عالم رسم چوب و دار برداشت

برون از باغ کو برگ شجر داشت

(خواجو: ۲۵۹)

نوروز ثمره اعمالش را با تولد کیقباد می‌بیند، حضور کیقباد، تداوم حیات ارزش‌هایی است که نوروز نهادینه کرده است، قهرمان می‌میرد ولی جانشینان او ثمره اعمالی است که وی را از اسارت دریای نیستی و مرگ می‌رهانند:

چو خالی شد ز خسرو تخت پیروز

روان شد مهد گل در فصل نوروز

سریر افروز شد تاج قبادی

برآمد بانگ کوس کیقبادی

(خواجو: ۳۴۹)

نتیجه گیری

الگوی که جوزف کمبل برای تحلیل کهن الگوی سفر قهرمان در روایات حماسی و اسطوره‌ای ارائه داده به طور کامل با مراحل سفر قهرمان داستان غنایی گل و نوروز مطابقت می‌کند. نوروز بعد از دریافت ندای جهان‌افروز کشمیری که نمادی از پیک است، به سمت روم حرکت می‌کند و در گذر از آستانه با شروین سمبل نهاد سرکش، مبارزه کرده، او را به کنترل خود در می‌آورد. ورود به قصر سلم در این داستان با مرحله ورود به شکم نهنگ جوزف کمبل مطابقت دارد. سلم قصد کشتن نوروز را دارد ولی نوروز عاقبت بر او هم غالب می‌شود. مرحله سخت سفر هر قهرمان مبارزه او با حیوانات یا پدیده‌های منحوس است که هر کدام نمادی از جنبه‌های تاریک ناخودآگاه انسانی هستند. جنگ با اژدها، شبل زنگی، فرخ روز شامی و طوفان جادو مراحل هستند که قهرمان داستان طی می‌کند و با کسب پیروزی در آنها لایق برکت اعلی می‌گردد. نوروز شبانه به قصر می‌رود و گل را که نمادی از جنبه آنیمای خود است، ملاقات می‌کند. برکت اعلی که نوروز به دست می‌آورد، در ظاهر گل است ولی در باطن غلبه دین احمدی بر دین مسیح است. ظاهر این داستان اگرچه غنایی است ولی زیر ساختی دینی دارد و نوروز نماینده دین محمدی برای به دست آوردن گل که نماینده‌ای از دین مسیحیت است از شرق، سمبل روشنی، به سمت غرب که نشان تاریکی است حرکت کرده، با تحمل سختی‌های فراوان، دین مسیحیت را تحت سلطه دین محمدی درمی‌آورد و سپس با پیروزی و گذر از آستانه‌های جهالت به سرزمین شرق بازمی‌گردد. او اکنون ارباب دو جهان کیهانی و بشری است و بدون هیچ ترسی از مرگ ارزش‌ها، آزاد و رها به حیات خود ادامه می‌دهد. حتی بعد از مرگ او، کیقباد پسرش از ارزش‌های متعالی که نوروز کسب کرده بود، نگهبانی می‌کند.

منابع

کتاب‌ها

- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۷) *اسطوره بیان نمادین*، چاپ دوم، تهران: سروش.
اسنودن، روث (۱۳۹۳) *مفاهیم کلیدی یونگ*، ترجمه افسانه شیخ‌الاسلام‌زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات عطایی.

جی سی، کوپر (۱۳۷۹) فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد.

خواجه‌ی کرمانی (۱۳۷۰) گل و نوروز، تصحیح کمال عینی، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ژان شوالیه، آلن گریبان (۱۳۸۵) فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، دوره ۵ جلدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جیحون.

شایگان‌فر، حمید رضا (۱۳۸۰) نقد ادبی، تهران: انتشارات داستان.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) بیان و معانی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات فردوس.

فرای، نورتروب (۱۳۷۸) «ادبیات و اسطوره»، اسطوره و رمز (مجموعه مقالات)، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.

کمپل، جوزف (۱۳۸۵) قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسرو پناه، چاپ اول، مشهد: گل آفتاب.

لارنس کوپ (۱۳۹۰) اسطوره، ترجمه محمد دهقانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لوشر، مارکس (۱۳۶۹) روانشناسی رنگ‌ها، ترجمه ویدا ابی‌زاده، چاپ اول، تهران: شرکت نشر و پخش ویس.

ویلفرد آل‌گورین و همکاران (۱۳۷۷) راهنمای رویکردهای نقد ادبی، زهرا میهن‌خواه، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات.

هال.اس. کالوین و نوربای، رنون جی (۱۳۷۵) مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ، ترجمه محمد حسین مقبل، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۳) انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ نهم، تهران: جامی.

مقالات

آقازاده، راضیه و همکاران (۱۳۹۵) مقایسه ساختار خسرو و شیرین نظامی و گل و نوروز

خواجهوی کرمانی، بهارستان سخن، سال دوازدهم، شماره ۳۲، صص ۱۸۱-۲۰۰.
سیف، عبدالرضا و همکاران (۱۳۹۱) بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی کهن الگوی
آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده، زن در فرهنگ و هنر، بهار، دوره ۴، شماره
۱، صص ۱۰۷-۱۲۶.

References:

Books

- Ismailpour, Abolghasem (2008) **The Myth of Symbolic Expression**, Second Edition, Tehran: Soroush.
- Snowden, Ruth (2014) **Jung's Key Concepts**, translation of the legend of Sheikh al-Islamzadeh, first edition, Tehran: Atai Publications.
- GC, Cooper (2000) **Illustrated Culture of Traditional Symbols**, translated by Maliheh Karbasian, Tehran: Farshad Publishing.
- Khajavi Kermani (1991) **Gol va Norouz**, Kamal Eini correction, second edition, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Jean Knight, Alain Gerbran (2006) **The Culture of Symbols**, translated by Soodabeh Fazaili, 5 volumes, second edition, Tehran: Jeyhun Publications.
- Shayganehfar, Hamid Reza (2001) **Literary Criticism**, Tehran: Dastan Publications.
- Shamisa, Sirus (2004) **Expression and meanings**, eighth edition, Tehran: Ferdows Publications.
- Fry, Northrob (1999) "**Literature and Myth**", **Myth and Mystery (collection of articles)**, translated by Jalal Sattari, Tehran: Soroush.
- Campbell, Joseph (2006) **The Hero of a Thousand Faces**, translated by Shadi Khosrow Panah, first edition, Mashhad: Gol Aftab.
- Lawrence Cope (2011) **Myth**, translated by Mohammad Dehghani, second edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Luscher, Marx (1369) **The Psychology of Colors**, translated by Vida Abizadeh, first edition, Tehran: Weiss Publishing and Distribution Company.
- Wilfred Al Gourin et al. (1998) **Guide to Literary Criticism Approaches**, Zahra Mihankhah, Third Edition, Tehran: Information Publications.
- Hall S. Calvin and Nurbay, Rennon J. (1996) **Fundamentals of Jung Analytical Psychology**, translated by Mohammad Hossein Moqbel, Tehran: University Jihad Publications.
- Jung, Carl Gustav (2014) **Man and His Symbols**, translated by Mahmoud Soltanieh, ninth edition, Tehran: Jami.

Articles

Aghazadeh, Razieh et al. (2016) **Comparison of the structure of Khosrow and Shirin Nezami and Gol and Nowruz Khajavi Kermani**, Baharestan Sokhan, 12th year, No. 32, pp. 181-200.

Seif, Abdolreza et al. (2012) **A study of what and how the archetype of anima and animus in the poetry of Tahereh Saffarzadeh**, Woman in Culture and Art, Spring, Volume 4, Number 1, pp. 107-126.

Analysis of the archetype of the hero's journey in the "Gol and Nowruz" according to the Joseph Campbell approach

Dr. Mohammad Pashaei Mehtarloo¹, Dr. Ebrahim Eghbali², Rashid Asadi³

Abstract

In the book "The Hero with a Thousand Faces", Joseph Campbell introduces the hero's journey archetype by examining various mythical stories in all over the world. He believes that in all stories, the hero's journey follows a constant paradigm. In this research, this paradigm is investigated besides other archetypes including shadow, old wise man, anima and other mythical symbols in the book "Gol and Nowruz". Examining this verse based on the Joseph Campbell approach is a new reading of this lyrical narrative. Although, Nowruz' journey is done apparently to reach the beloved, in fact, it is considered a religious journey. Nowruz gets marry to Gol, as a Christian girl, by converting her to Islam after reaching her and returns to his country by uncovering the veil of ignorance. This journey introduces the hero as a universal figure, so that the society accepts him eagerly. He owes his immortality to the values that grants them to the society.

Keywords: Gol and Nowruz, Khawjue Kermani, hero's journey archetype, mythical criticism

¹.Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Shahid Madani University of Azarbaijan, Tabriz, Iran. (Responsible author) m_pashaie@yahoo.com

².Associate Professor Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran. e.eghbali@yahoo.com

³.PhD student Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran. r.asadi@yahoo.com